

آثار عدم تفکیک نقشهای جنسیتی در تربیت خانواده

نویسندگان	وابستگی سازمانی
شهربانو ستوده *	طلبه سطح ۴، رشته فقه خانواده، مرکز آموزش عالی نور الزهراء (سلام الله علیه)، زنجان، ایران
اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله	در نظام خانواده و جامعه، هر فرد اعم از زن و مرد، از جایگاه و مرزهای تعریف شده‌ای برخوردار است که رعایت آن‌ها، آثار تربیتی و اجتماعی مثبتی به همراه دارد. در محیط خانواده نیز زن و مرد دارای نقش‌های جنسیتی ویژه‌ای هستند که ایفای صحیح آن‌ها، خانواده را به کارکردهای اصلی خود می‌رساند. با این حال، نادیده‌انگاری تفکیک این نقش‌ها و عدم عمل به تکالیف تعیین شده، پیامدهای نامطلوبی در تربیت نظام خانواده به دنبال خواهد داشت. پژوهش حاضر که با روش توصیفی تحلیلی و از طریق واکاوی متون دینی، تربیتی و علوم انسانی انجام شده، به بررسی نقش‌های همسری، پدری، تربیتی و مدیریتی پرداخته است. این تحقیق ضمن تأکید بر تفاوت‌های طبیعی و تکوینی زن و مرد، بر لزوم تفکیک نقش‌های جنسیتی و برکات آن در خانواده تمرکز دارد. همچنین با بررسی دگرگونی نقش‌های جنسیتی در دوران معاصر، پیامدهای این تغییرات واکاوی شده است. نتایج نشان می‌دهد که شاخص‌ترین آثار عدم تفکیک نقش‌های جنسیتی عبارتند از بروز بحران هویت جنسی، چالش در ایفای نقش والدگری، ایجاد تضاد و رقابت میان همسران و در نهایت، تزلزل در استحکام بنیان خانواده که نیازمند توجه و راهکارهای اصلاحی است.
کد ارکید	۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰
تلفن	۰۹۱۴۸۳۹۷۳۱۸
ایمیل	1354sotoude1354@gmail.com
سابقه مقاله	واژگان کلیدی
تاریخ دریافت	جنسیت، نقش جنسیتی، هویت جنسی، خانواده، نقش‌ها در خانواده، تربیت خانواده، تفکیک نقش‌ها
تاریخ ویرایش	توضیحات
تاریخ پذیرش	
تاریخ انتشار	
روش پژوهش	
	کلیه حقوق این مقاله متعلق به نویسندگان می‌باشد.
	خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد و تغییر جزئی را با ذکر منبع آن دارند.
نحوه استناد	ستوده، شهربانو (۱۴۰۵)، «آثار عدم تفکیک نقشهای جنسیتی در تربیت خانواده»، ماهنامه علمی فقه، حقوق و مطالعات اجتماعی، دوره ۱، شماره ۶، شماره پیاپی ۶، (مرداد)، صفحات ۱-۱۷
دهی	

The Effects of Lack of Gender Role Segregation in Family Upbringing

Authors		Organizational Affiliation
Shahrbanoo Sotoudeh*		Student at Level 4, Family Jurisprudence, Noor Al-Zahraa Higher Education Center (peace be upon him), Zanjan, Iran
Article Information		Abstract
Article Type	Scientific Research	In the family system and society, every individual, whether male or female, has a defined position and boundaries, the observance of which has positive educational and social effects. In the family environment, men and women also have specific gender roles, the correct fulfillment of which will lead the family to its main functions. However, ignoring the separation of these roles and failing to fulfill the assigned tasks will have undesirable consequences in the upbringing of the family system. The present study, which was conducted using a descriptive-analytical method and through the analysis of religious, educational, and humanities texts, has examined the roles of husband, father, education, and management. While emphasizing the natural and developmental differences between men and women, this study focuses on the necessity of separating gender roles and their blessings in the family. It has also examined the consequences of these changes by examining the transformation of gender roles in contemporary times. The results show that the most significant effects of the lack of separation of gender roles include the emergence of a sexual identity crisis, challenges in playing the role of parenthood, creating conflict and competition between spouses, and ultimately, a weakening of the strength of the family foundation, which requires attention and corrective solutions.
Pages	1 - 17	
Volume 1, Issue 6 (Serial Number 6)		
Corresponding Author's Info		
Corresponding Author's	Shahrbanoo Sotoudeh	
ORCID	0000-0000-0000-0000	
Tell	09148397318	
Email	1354sotoude1354@gmail.com	
Article History		
Received	2026/03/27	
Revised	2026/04/28	
Accepted	2026/06/09	
Published Online	2026/07/21	
Research Method	Descriptive Analytical	
Keywords		Description
Gender, gender role, sexual identity, family, roles in the family, family upbringing, separation of roles.		All rights to this article belong to the authors. Readers of this magazine are permitted to distribute, recombine, and modify the material with due acknowledgement of the source.
How to Cite This Article		
Sotoudeh, Shahrbanoo (2026), “The Effects of Lack of Gender Role Segregation in Family Upbringing”, Monthly Scientific Journal of Jurisprudence, Law and Modern Social Studies, Volume 1, Issue 6, Six Consecutive Issue (September), pp. 1 – 17		

۱: مقدمه

شناخت و معرفت یافتن نسبت به همه پدیده‌های جهان ارزشمند است. اما شناخت زن و مرد به عنوان ارکان اصلی تشکیل یک خانواده از دیدگاه اسلام ضرورت دارد. این آگاهی و معرفت زمانی ارزش بیشتری پیدا می‌کند که بخواهیم بر اساس این آگاهی زندگی خود را برنامه‌ریزی کنیم. گام نهادن در عرصه‌های مختلف زندگی اگر بدون آگاهی و بصیرت باشد مانند تیری در تاریکی انداختن است و گام نهادن در ظلماتی است که عاقبت و فرجامی غیر قابل پیش‌بینی دارد. آگاهی از ظرفیت‌های وجودی و طبیعی و تفاوت تکوینی بین زن و مرد و وجود مرزهای روابط جنسیتی بین ایشان در عرصه‌های مختلف فرهنگی، تربیتی، آموزشی، مدیریتی و دیگر ابعاد مطرح در زندگی اجتماعی به ویژه خانوادگی ضرورتی اجتناب ناپذیر است زیرا سرنوشت خانواده به ساختار حاکم بر آن و روابط بین اعضا بستگی دارد. گرچه از آغاز زندگی بشر زنان و مردان هم پای یکدیگر بار مسئولیت زندگی را به دوش کشیده و مشغول فعالیت بودند و مشارکت زنان نیز افزون بر فوایدی همچون بهبود وضعیت اقتصادی، اثبات قابلیت‌های زنان در عرصه‌های اجتماعی، کسب مهارت‌های اجتماعی و جامعه پذیری، استقلال مالی و بالا رفتن اعتماد به نفس بانوان و ارزشمندی و مفید بودن می‌شود. اما تفکیک نشدن نقش‌های جنسیتی بین اعضای خانواده خصوصاً پدر و مادر آسیب‌های بسیاری را برای خانواده دارد. نکته مهمتر اینکه اگر نقش‌های خانوادگی و به تبع آن اجتماعی متناسب با شرایط روحی و ظرفیت‌های جسمانی و در راستای اهداف نظام خلقت واگذار نشوند نظام خانوادگی مطلوبی شکل نخواهد گرفت. بر همین اساس نظم خانوادگی محصول تلاش‌های اعضای خانواده برای بهره‌مند شدن از ثمرات ایفای وظایف خود است و ایفای درست این نقش‌ها می‌تواند مانع بروز بسیاری از مشکلات خانوادگی شود. اگر تفکیک نقش‌های جنسیتی در بین زن و مرد در خانواده مراعات نشود می‌تواند آثار تربیتی اخلاقی روانشناختی در پی داشته باشد در این مقاله سعی شده است با بیان این نقش‌های جنسیتی و مبنای چنین تفکیکی در اسلام به آثار تربیتی عدم تفکیک نقش‌ها در خانواده با بهره‌گیری از آموزه‌های دینی و روانشناختی اشاره شود.

۲: مفهوم شناسی

در این بخش از پژوهش به مفهوم شناسی متغیرهای مستقل و وابسته پژوهش خواهیم پرداخت.

۲-۱: جنس و جنسیت

تفکیک میان واژه «جنس» و «جنسیت» را فمینیست‌های رادیکال در اوایل دهه ۱۹۷۰ به وجود آوردند «آن اوکلی» در کتاب جنس، جنسیت و جامعه، «جنس» را واژه‌ای می‌داند که به تفاوت‌های زیست‌شناسانه میان زن و مرد اشاره دارد و معمولاً برای نشان دادن چنین تفاوتی چند گزینه اصلی در نظر گرفته می‌شود ساخت کروموزوم‌های جنسی (XX برای زنان و XY برای مردان) ارگان‌های تولیدگر آلت‌های تناسلی داخلی و خارجی هورمون‌ها و ویژگی‌های ثانویه جنسی، در برابر جنسیت واژه‌ای است که بر سیمای اجتماعی تفاوت‌های زن و مرد دلالت می‌کند طبقه‌بندی اجتماعی به مردانه و زنانه را توضیح می‌دهد و از نظر اوکولی تفاوت‌های روانشناختی میان دو جنس از تربیت اجتماعی ناشی می‌شود و ارتباطی با ویژگی‌های بیولوژیکی ندارد. (محمدرضا زیبایی‌نژاد، ۱۳۹۱: ۳۳) زمانی که با رویکرد اسلامی پرداخته می‌شود از واژه مانوس «تفاوت‌های تکوینی یا تفاوت‌های طبیعی» استفاده می‌شود و زمانی که از دیدگاه فمینیستی یا جامعه‌شناسانه بررسی می‌شود واژگان جنس و جنسیت به کار برده می‌شود منظور از تفاوت‌های تکوینی زن و مرد ویژگی‌هایی است که بیشتر مردان را از بیشتر زنان متمایز می‌سازد و دارای منشا تکوینی و غیر فرهنگی است هر چند فضای تربیتی و اجتماعی می‌تواند این ویژگی‌ها را کم اثر یا ثمربخش‌تر سازد بنابراین تاثیر عوامل تربیتی در این ویژگی‌ها نمی‌تواند دلیلی بر نفی خاستگاه زیستی آنها باشد.

۲-۲: هویت جنسی

به بیان ساده هویت در حوزه روانشناسی و جامعه شناسی تصویری که هر فرد از خود دارد و با آن خود را از دیگران متمایز می‌سازد و آن پاسخی است که مرد یا زن به پرسش‌های «من کیستم؟» و «زن کیست؟» مرد کیست؟ می‌دهد تا بدین وسیله خود را از جنس دیگر متمایز سازد چنانچه اگر از دختر یا پسری پرسیده شود که چه چیز سبب تمایز زن از مرد می‌شود، هویت جنسی به مجموعه احساسات و باورهای خود آگاهانه افراد درباره صنفی چه به آن تعلق دارند گفته می‌شود. (جنگینز، ۱۳۸۱: ۷)

۲-۳: نقش جنسیتی

عبارت است از «انتظارات غالب در یک جامعه درباره فعالیت‌ها و رفتارهایی که مردان و زنان می‌توانند یا نمی‌توانند درگیر شوند» توان مفهوم جنسیتی را با شاخص‌هایی چون اختصاص پاره‌ای وظایف و کارهای خانگی یا اجتماعی به یکی از دو جنس (برای مثال اختصاص خانه‌داری و تربیت فرزندان به زنان و اختصاص نان‌آوری و رهبری سیاسی به مردان) و نیز انتظار سلطه جویی و حسابگری از مردان تعریف کرد (زیبایی نژاد، ۱۳۹۱: ۱۴۶)

۳: نقش‌های مرد و زن در خانواده

در این بخش از پژوهش به دنبال بررسی نقش‌های مرد و زن در خانواده هستیم.

۳-۱: نقش همسری

در منظر اسلام، دو گونه نقش برای همسران تعریف شده است: یکی، نقش‌ها و وظایف عام و دیگری، نقش‌ها و وظایف خاص. نقش همسری از وظایف عام است که هم مرد و هم زن می‌باید به آن ملتزم باشند و در عرصه‌های مختلفی آن را عملیاتی نمایند.

۳-۲-۱: نمودهای همسری در آموزه‌های دینی

علاوه بر فهم عرفی از نقش همسری، در آموزه‌های دینی نیز به مصادیق و نمودهایی اشاره شده که مربوط به نقش همسری مرد در نظام خانواده می‌شود.

۳-۲-۱-۱: حسن معاشرت

یکی از حقوق و وظایف متقابل و مشترک زوجین حسن معاشرت نسبت به یکدیگر است. به عبارت دیگر، زن وظیفه دارد با شوهرش به نیکی معاشرت نماید و نیز حق دارد از شوهر خویش حسن معاشرت بخواهد. مرد نیز حق دارد از همسر خویش تکریم و حسن معاشرت طلب نماید و در مقابل، موظف است به نیکی و مهربانی با همسرش رفتار کند. در زندگی زناشویی یکی از دستورات اخلاقی که بسیار مورد تأکید قرآن کریم و پیشوایان دین می‌باشد مسئله «حسن معاشرت» و «خوش رفتاری» با یکدیگر است. در زندگی زناشویی آنچه بیش از همه اهمیت دارد آن است که زن و شوهر خودشان را متعلق به یکدیگر بدانند و هریک سعادت و خوشبختی دیگری را سعادت و خوشبختی خویش بدانند و بدبختی و گرفتاری دیگری را گرفتاری و غم خویش به حساب آورد. بنابراین، حسن معاشرت حق و وظیفه طرفینی است؛ زن باید با شوهرش به نیکویی معاشرت کند و با اخلاق خوش و چهره بشاش برخورد نماید و مرد نیز می‌باید همین‌گونه باشد.

۳-۲-۱: احترام و تکریم

احترام و تکریم یکدیگر، از آموزه‌های اخلاقی دوجانبه در روابط همسران است؛ یعنی همان‌گونه که زن وظیفه دارد به شوهر خود احترام بگذارد و رعایت شأن و منزلت او را به عنوان همسر، مدیر خانواده و پدر فرزندان داشته باشد، مرد نیز متقابلاً می‌باید زن را تکریم کند و منزلت همسری و مادری او را رعایت نماید رعایت این اصل (احترام متقابل) درباره همسران که به طور طبیعی سالیان زیادی با همدیگر انس، الفت و معاشرت دارند، اهمیتی مضاعف پیدا می‌کند و رعایت آن باعث استحکام و ثبات بیشتر خانواده می‌گردد. در آموزه‌های حیات‌بخش اسلام، توصیه‌های ارزشمندی هم به مردان و هم به زنان درباره تکریم همسر بیان شده است. امام صادق علیه‌السلام در این باره می‌فرماید: «از رحمت و مغفرت پروردگار دور است زنی که شوهر خود را آزار و اذیت کند و سعادتمند زنی است که شوهر خویش را اکرام و احترام کرده، اذیتش نکند و از او در همه حالات اطاعت و فرمان‌برداری نماید.» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۲۵۳)

۳-۲-۲: مهربانی و محبت

محبت و مهربانی به همسر یکی از راه‌کارهای اساسی در شیرینی و شادکامی زندگی زناشویی و یکی از آموزه‌های اخلاقی اسلام است. این شاه‌کلید خوشبختی گرچه دوجانبه بوده و زن و مرد موظف هستند به آن ملتزم باشند، اما چون زن عاطفی‌تر و احساسی‌تر از مرد بوده و وجودش لطیف‌تر از مرد است، نیازش به محبت و مهربانی، بیش از مرد می‌باشد. و یکی از نیازهای روانی انسان تعلق و دوستی می‌باشد. محبت، انگیزه بسیاری از تلاش‌ها و زحمات‌های طاقت‌فرسای زندگی است. انسان همان‌گونه که از محبت خویش به دیگران لذت می‌برد، پیوسته در تلاش است که محبت دیگران را نیز نسبت به خود جلب کند. از منظر اسلام، اساس و شالوده زندگی خانوادگی بر محبت استوار است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «از نشانه‌های قدرت خداوند این است که از جنس خودتان همسرانی برایتان آفرید تا در کنار آنها آرامش یابید و در میانتان مودت و رحمت قرار داد؛ در این امر نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند.» (سوره روم: آیه ۲۱) بر همین اساس، می‌توان ادعا کرد که نیرومندترین عامل دوام و رشد خانواده، عاطفه و محبت است و بهترین عامل برای استحکام و بقای آن، برانگیختن عواطف متقابل افراد خانواده به ویژه همسران به یکدیگر است. از این رو، در آموزه‌های دینی به کثرت توصیه شده تا همسران، به ویژه مردان، نسبت به همدیگر اظهار محبت و مهربانی کنند و این محبت خود را آشکار سازند.

۳-۲-۳: پرهیز از آزار همسر

رعایت حدود و حقوق همسر و آزار نرساندن به او (چه آزار جسمی و چه زبانی)، از وظایف اخلاقی دو طرفه است که همسران می‌باید آن را رعایت نموده و بدان ملتزم باشند. زن باید از هرگونه عملی که باعث رنجش خاطر شوهر می‌شود، بپرهیزد و توجه داشته باشد که چنانچه شوهر از کاری، حرفی و حرکتی ناراحت می‌شود، آنها را انجام ندهد.

۳-۲: نقش پدری

منزلت، به پایگاه اجتماعی یک فرد در یک گروه و در یک جمع، اطلاق می‌شود. همچنین پایگاه منزلتی فرد است که حقوق و مزایای یک شخص را معین می‌کند. نقش، به آن رفتاری اطلاق می‌شود که دیگران از دارنده یک منزلت معین، انتظار دارند. نموده‌های نقش پدری را در عناوین زیر می‌توان بیان کرد:

۳-۲-۱: نقش اقتصادی

از جمله وظایف و تعهدات مرد پس از ازدواج، نفقه و تأمین نیازهای اقتصادی خانواده است. نفقه از وظایف ویژه مرد بوده و از حقوق قطعی زن و اعضای خانواده می‌باشد. نفقه از چیزهایی است که علاوه بر وجوب شرعی و الزام دینی، از نظر قانونی نیز بر مرد لازم و واجب است تا آن را بپردازد.

۳-۲-۲: نقش تأمین امنیت و حمایتی

در آموزه‌های دینی در خصوص نقش حمایتی پدر و همچنین نقش تأمین امنیت خانواده، به ویژه فرزندان، توصیه‌های وجوبی و استحبابی وجود دارد که به نوعی در راستای تأمین امنیت روانی و جسمانی اعضای خانواده و نیز در جهت حمایت اجتماعی آنان است. دستوراتی مثل استحباب عقیقه کردن گوسفند برای نوزادان در روز هفتم، (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۲۵۶) واجب بودن نفقه و مخارج زندگی فرزندان بر پدر (حر عاملی، ۱۴۰۳ ق: ۲۷۷)، تأمین مسکن همسر و فرزندان (مسکنی امن و متناسب با شأن)، تأکید بر ارزش‌هایی مانند احسان و یاری فرزندان و همین‌طور تأمین امنیت روانی، اخلاقی و جانی فرزندان (نوری، ۱۴۰۳ ق: ۱۷۷) و همسر و تدبیرهای ویژه‌ای مانند قرار دادن دیه جنایات غیرعمدی فرزندان بر عهده خویشاوندان پدری، (حر عاملی، ۱۴۰۳ ق: ۷۲۷) همه در راستای تأمین امنیت روانی و جانی اعضای خانواده بوده، از وظایف و نقش‌های حمایتی پدر به شمار می‌آیند.

۳-۳: نقش ولایتی

یکی دیگر از نقش‌های پدر در خانواده، نقش ولایت است. تعیین دقیق مفهوم ولایت بر فرزندان صغیر یا مجنون و گستره آن، به بررسی مستقلی نیاز دارد که از دایره بحث کنونی خارج است از این‌رو، به همین اشاره بسنده می‌کنیم که ولایت در مفهوم وسیع آن به نوعی اختیار در تصرف در اموال یا شئون شخص دیگر اشاره دارد و مراتب آن نیز از نظر شدت و ضعف متفاوت است. مراتب بالاتر ولایت شامل ولایت بر تصرف در اموال و ولایت بر تزویج، و مراتب پایین‌تر آن شامل اموری همچون حق حضانت و نگهداری و حق کنترل و تأدیب کودک است. آنچه در اینجا مدنظر است، تنها بررسی ابعاد جنسیتی این مسئله است.

۳-۴: نقش آموزشی و تربیتی

نقش آموزشی و تربیتی والدین که از نقش‌های مهم و قابل توجه است، از زمان تولد فرزندان و حتی پیش از آن آغاز می‌گردد. تفکیک هریک از والدین از دیگری در ایفای نقش آموزشی و تربیتی بسی مشکل است، گرچه می‌توان در مواردی آن را تفکیک کرد. در این قسمت از بحث، به نمونه‌هایی از مسائل که مربوط به نقش آموزشی و تربیتی والدین، به ویژه پدر، است اشاره می‌گردد:

- گفتن اذان و اقامه در گوش فرزند: یکی از کارهای پسندیده و دارای ثواب، این است که بعد از به دنیا آمدن فرزند، در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه گفته شود. این کار بدون شک، آثار روحی و تربیتی زیادی در نوزاد دارد.
- انتخاب نام نیک: از دیگر سنت‌هایی که در آغاز تولد نوزاد مورد توجه پدر و مادر قرار می‌گیرد مسئله انتخاب نام است.

۳-۵: نقش جنسی

یکی از نقش‌های مهم مرد در خانواده نقش جنسی است. از این‌رو، در آموزه‌های دین و فقه اسلامی درباره آن تأکید و سفارش شده است. در فقه اسلامی در زمینه ارضای غریزه جنسی حقوق و تکالیف متفاوتی را برای زن و مرد قایل شده‌اند. (حر عاملی، ۱۴۰۳ ق: ۱۰۰) با این‌همه، اسلام بر تأمین نیازهای جنسی زن در چهارچوب خانواده، به طور خاص تأکید کرده است و از این نظر، کارکرد یادشده را هم درباره مردان و هم زنان صادق می‌داند. حق هم‌بستری که به موجب آن شوهر مجاز نیست بدون رضایت زن بیش از چهار ماه از هم‌بستر شدن با وی خودداری ورزد، وجوب ارضای نیاز جنسی زن توسط شوهر در مواردی که خطر آلوده شدن زن به گناه در کار باشد (حر عاملی، ۱۴۰۳ ق: ۱۰۰) و تأکید بر لزوم ملاعبه (معاشقه یا بازی جنسی یا شوخ‌اشویی و در رابطه با نقش همسری رعایت پاک‌دامنی و عفت است که البته پاک‌دامنی در رابطه با زنان مهم‌تر و تأثیرگذارتر است.

۳-۶: نقش سرپرستی و مدیریتی

یکی از نقش‌های اساسی و مهم مرد در خانواده، نقش سرپرستی است. آنچه در فقه و حقوق اسلامی تحت عنوان قوامیت و ریاست شوهر بر زن آمده است، به طور عمده برگرفته از آیه شریفه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» (سوره نساء: آیه ۳۴) است. واژگان «قوام»، «قوامه» و «قیمومت» هم که در متون اسلامی برای بیان ریاست شوهر به کار رفته‌اند، از همین آیه ناشی شده‌اند. «قوامه» در لغت به معنای قیام و اشراف بر امر یا مال و ولایت امر آمده و به حمایت و سرپرستی نیز معنا شده است و نیز گفته‌اند که «قوامه» در لغت به معنای محافظت کردن و رعایت مصالح فرد است. «قیم» که از همین ریشه است، به معنای کسی است که بر امور چیزی قیام می‌کند، و متولی آن می‌شود و آن را اصلاح می‌نماید. «قوام» نیز به معنای قیم است، (طبرسی، ۱۴۰۳ ق: ۶۸) برخی گفته‌اند: از ماده «قیام» وقتی با «علی» متعدی می‌شود به معنای سرپرستی و سیاست کردن امور است. (ابن منظور، ۱۴۰۸ ق: ۱۷۷) خداوند در آیه ۳۴ سوره مبارکه «نساء» می‌فرماید: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَأَضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا» (سوره نساء، آیه ۳۴)؛ مردان سرپرست و نگهبان زنانند، به خاطر برتری‌هایی که خداوند (از نظر نظام اجتماع) برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و به خاطر انفاق‌هایی که از اموالشان (در مورد زنان) می‌کنند و زنان صالح، زنانی هستند که متواضع‌اند و در غیاب (همسر خود) اسرار و حقوق او را در مقابل حقوقی که خداوند برای آنان قرار داده حفظ می‌کنند و اما آن دسته از زنان را که از سرکشی و مخالفتشان بیم دارید، پند و اندرز دهید، (و اگر مؤثر واقع نشد) در بستر از آنها دوری نمایید، (و اگر هیچ راهی بجز شدت عمل برای وادار کردن آنها به انجام وظایفشان نبود) آنها را تنبیه کنید و اگر از شما پیروی کردند، راهی برای تعدی بر آنان نجوید، (بدانید) خداوند بلندمرتبه و بزرگ است. (و قدرت او بالاترین قدرت‌هاست). (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸: ۴۷) دلالت این آیه بر ریاست مرد بر همسرش روشن است، اما برای فهم بهتر مفاد آیه، نکاتی توضیح داده می‌شود: واژه «قوامون» در آیه، جمع قوام است و قوام صیغه مبالغه از ماده قیام است و قیام به معنای ایستادن و برخاستن، ماده‌ای است که بر حسب نوع استعمال و بر اساس قرینه‌های کلامی، دارای معانی خاصی می‌شود که جامع این معانی تصدی امر و عهده‌دار شدن کاری می‌باشد. قوام بودن مرد بر زن نیز گرچه متضمن نوعی تسلط و اشراف است، لیکن همان‌گونه که در ابتدای بحث در بیان مفهوم ریاست آوردیم، این معنا از دقت و ظرافت خاصی برخوردار است و به اختصار به سرپرستی، حمایت، مسئولیت گرداندگی امور، محافظت و رعایت مصالح باز می‌گردد، چنان‌که در تفسیر خسروی آمده است: «قوامون یعنی مردان بر امور زنان ایستادگی می‌کنند و از آنها با رعایت و مراقبت کامل محافظت می‌نمایند.» در ادامه آیه، خداوند دو سبب برای قوامیت مردان ذکر می‌کند:

- «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ»؛ به سبب بعضی فزونی‌ها که خداوند برای برخی نسبت به برخی دیگر مقرر داشته است. این تعلیل، بیانگر سبب فطری و خدادادی است؛ یعنی مرد به سبب صلابت فکر و اندیشه معاش زیاده‌تر و توان و نیروی بدنی بیشتر، به این مسئولیت برگزیده شده است و چنین امری در راستای دادگری، حکمت‌اندیشی و رعایت مصالح است. آیه شریفه نیز با تعبیری حکیمانه نشان می‌دهد که برتری و فزونی، متقابل است و اختصاص به مردان ندارد، بلکه زنان در برخی جهات برتری یافته‌اند. از سوی دیگر، قرآن مجید می‌فرماید: «وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ» (سوره نساء، آیه ۳۲)؛ چیزی را که خداوند به آن، بعضی از شما را بر بعضی دیگر برتری بخشیده است، آرزو نکنید.
- «وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ»؛ و به خاطر انفاق‌هایی که از اموالشان (در مورد زنان) می‌کنند. این تعلیل، نشانگر سبب کسبی و اجتماعی قوامیت مردان بر زنان خویش است؛ زیرا با آنکه ازدواج و فواید مترتب بر آن، مشترک میان زن و مرد است، اما مرد به دلیل توانایی و قدرت بدنی به امر شریعت الهی، مکلف به تأمین معاش و تهیه مخارج زندگی شده و زن از این وظیفه معاف گشته است و به تبع آن، حق ریاست و نظارت به مرد واگذار گردیده است.

۳-۷: نقش تمکینی

در متون اسلامی جایگاه همسری زن مورد توجه جدی بوده و به رفتارهای مورد انتظار از زن در ایفای نقش همسری گاه با عنوان کلی «حسن التبعل» (خوب شوهرداری کردن) (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۱۹۱) و گاه با اشاره‌های دیگری، توجه شده است. در اینجا به نمونه‌هایی از مسائل حقوقی و اخلاقی که از مصادیق نقش همسری است، اشاره می‌شود:

۳-۷-۱: تمکین

یکی از موضوعات اساسی در نقش همسری، مسئله تمکین و اطاعت زن از شوهر است. اطاعت زن و فرمان‌برداری او از همسرش را در اصطلاح فقها «تمکین» می‌گویند. تمکین (اطاعت از شوهر) یکی از وظایف مهم، بلکه از اصلی‌ترین وظایف زن به شمار می‌رود و از مسائل ضروری و مسلم در آیین اسلام می‌باشد. زن وظیفه دارد شرعا و قانونا از شوهر خود در امور مشخص‌شده‌ای اطاعت کند و چنانچه در وظایف مشخص‌شده، نافرمانی کند (ناشزه)، نفقه‌ای بر عهده مرد نمی‌آید و زن حق تقاضای نفقه ندارد. تمکین در لغت به معنای جای دادن، پابرجا کردن، قادر و مسلط گردانیدن کسی بر چیزی و... آمده (دهخدا، ۱۳۷۷: ۶۱۱۸) و در اصطلاح فقها و حقوق‌دانان به معنای آماده بودن زن برای شوهر است؛ یعنی آماده بودن و اطاعت شوهر در روابط جنسی در هر زمان که شوهر بخواهد، مگر اینکه زن عذر شرعی داشته باشد. (نجفی، ۱۴۰۳ ق: ۷۳)

۳-۷-۲: تصرف نکردن در اموال شوهر مگر با اجازه

زن، امین شوهر است و باید پاسدار خوبی برای امانت و اموال شوهر باشد. اگر زن بخواهد در اموال همسرش هزینه کند، باید از شوهرش اجازه داشته باشد، البته اگر شوهر اجازه کلی داده باشد، زن می‌تواند از پول‌های او در مواردی که تشخیص می‌دهد هزینه کند.

۳-۷-۳: لزوم اجازه شوهر برای روزه مستحبی

زن می‌باید در هر حال در اختیار شوهر باشد و نباید کاری کند که امکان بهره جنسی از او ممکن نشود. از این‌رو، زن حق ندارد روزه مستحبی بگیرد، مگر اینکه شوهرش راضی باشد.

۳-۷-۴: ادب‌آموزی

یکی از مسائل بسیار مهم زندگی هر انسانی، این است که نسبت به تربیت فرزندان خود احساس مسئولیت کند و در ادب‌آموزی آنان اهتمام ورزد؛ این حقی از حقوق فرزند بر والدین است. در روایات بی‌شماری از اهل‌بیت علیهم‌السلام به این مهم اشارت رفته است.

۳-۷-۵: آموزش خواندن و نوشتن

از دیگر حقوقی که فرزند بر پدر دارد، بهره‌مند شدن از نعمت خواندن و نوشتن است. برای ادای این وظیفه، پدر باید یا خود شخصا بدین کار اقدام نماید و یا هزینه‌ای صرف آموزش فرزند خود کند.

۳-۷-۶: آموزش نماز

از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت شده که فرمودند: «فرزندان خود را با زبان بر نماز و وضو عادت دهید، و اگر به سن ده سالگی رسیدند آنها را برای واداشتن به نماز بزنید ولی از سه ضربه تجاوز نکنید.»

۳-۷-۷: آموزش قرآن

قرآن آخرین کتاب آسمانی است که تمام قوانین هدایت و سعادت انسان‌ها را دربر دارد. قرآن سفره گسترده و غذای آسمانی و گنجینه حقایق و اسرار الهی است، هرکس به آن چنگ زند نجات یابد و هرکس آن را رها کند هلاک گردد.

۳-۸: نقش عاطفی و آرامش‌بخشی

با دقت و توجه در آموزه‌های دینی، مشخص می‌شود که یکی از علل جفت آفریدن انسان، تکثیر نسل وی می‌باشد. روشن است که بار عمده این مسئولیت به دوش زنان، و سنگینی کار متوجه آنان است و نقش مرد در این امر بسیار محدود و موقت است. به طور طبیعی، زن برای ایفای این نقش باید مشکلات پیش از بارداری، مانند دوران عادت ماهانه و هنگام بارداری و وضع حمل و رسیدگی به امور فرزند از شیردادن و غیره را تحمل کند. آیا حکیمانه است که بگوئیم زن با داشتن این همه مشکلات و وظایف، از امکانات روحی و روانی مشابهی با مردان - که به طور طبیعی فارغ از این نوع مشکلات هستند - برخوردار باشد؟ آیا این عدالت است؟ آیا مشابه بودن این دو معقول است؟ اگر زنان را به گونه مردان قرار دهند ظلم در حق آنهاست و اگر مردان را چنان قرار دهند که زنان را قرار داده‌اند، یعنی با هویتی که بتواند در مقابل مشکلات دوام بیاورد، این بیهودگی از اتقان صنع به دور است. قرآن کریم، علاوه بر تکثیر نسل، غایت دیگری برای جفت آفریدن انسان‌ها ذکر می‌فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (سوره روم، آیه ۲۱) و از نشانه‌های او این است که برای شما از [جنس] خودتان همسرانی بیافرید تا بدیشان آرام گیرید و میان شما دوستی و مهربانی نهاد؛ هر آینه در این کار برای مردمی که بیندیشند نشانه‌ها و عبرت‌هاست. در آیه ۱۸۹ «اعراف» این ویژگی (آرامش‌گری) فقط به زنان نسبت داده می‌شود و به عنوان یکی از علل غایی آفرینش آنان مطرح می‌گردد: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا...»؛ اوست آن کس که شما را از نفس واحدی آفرید، و جفت وی را از آن پدید آورد تا بدان آرام گیرد. طبق این آیه، زنان تسکین‌دهنده تلاطم درونی و روانی مردان می‌باشند. مطالعات روان‌شناسان نیز همین ویژگی‌های روانی را برای زنان بیان می‌کند. افرادی که می‌پندارند وجود این تفاوت‌ها و طبیعی دانستن آنها موجب سوءاستفاده و آزار و اذیت زنان و مجوزی برای اعمال تبعیض‌های ناروا در حق آنان می‌شود و انکار طبیعی بودن این تمایزها تأثیری در رفاه و آسایش زنان دارد، نظریه آموختنی بودن و اکتسابی بودن این تفاوت‌ها را مطرح کرده‌اند. البته هستند کسانی که این تفاوت‌ها را ناشی از طبیعت زن و مرد می‌دانند. (مرندی، ۱۴۰۰: ۱۸۹)

۳-۹: نقش مادری

منظور از نقش مادری در اینجا فراتر از مسئله زایش و به دنیا آوردن کودک است. منظور از نقش مادری، ارتباط خاص با فرزندان از زمان انعقاد نطفه تا تولد و از آن زمان تا بزرگسالی است. درباره نقش مادری، به تمام ابعاد آن، یعنی عناصر عاطفی، بهداشتی، تغذیه‌ای و مراقبتی توجه می‌گردد. ایفای نقش مادری از زمان انعقاد نطفه شروع می‌شود و مادر با مراقبت‌های مختلفی که می‌کند، زمینه لازم را برای سلامتی روحی و روانی و جسمی کودک، فراهم می‌سازد. امام سجاد علیه‌السلام در رساله حقوق ضمن توجه به فرایند مراقبت‌های مادر از فرزند، به جایگاه و نقش مادر در قبال فرزندان اشاره کرده و می‌فرماید: مادر تو را (فرزند را) به طوری حمل و نگهداری کرده (در درون خود و جای امن) که هیچ‌کس این‌گونه دیگری را حمل و مواظبت نمی‌کند، و از شیر جانش به فرزند داده که هیچ‌کس این کار را درباره دیگری روا نمی‌دارد، با تمام وجود، یعنی به وسیله چشم، گوش، دست و پاها و حتی پوست و مویش، از تو مواظبت کرده، این مواظبت‌ها را با شادی، خنده و نشاط انجام داده، سختی‌های این کار و درد و رنج‌های آن را تحمل نموده تا اینکه با قدرت الهی تو را بزاید و به دنیا بیاورد. بعد از تولد نیز راضی شده فرزندش سیر باشد، در حالی که خودش گرسنه بوده؛ تو را پوشانده در حالی که خودش پوششی نداشته (کنایه از توجه به فرزند)؛ تشنه بوده و تو را سیراب کرده؛ برای

تو سایبان فراهم کرده، در حالی که خودش در آفتاب بوده، با سختی فرزندش را نگهداری کرده و زمینه خواب و استراحت او را فراهم ساخته و سینه‌اش و بغلش، منزل و مأوای فرزند بوده و سینه‌اش سیراب‌کننده او بوده و همین‌طور با تمام وجود محافظ فرزند بوده و از سردی و گرمی دنیا، او را محافظت کرده است. (نوری، ۱۴۰۳ ق: ۱۶۰)

۴: دگرگونی نقش‌های جنسیتی در دوران معاصر

از آنجایی که شکل‌گیری نقش‌های جنسیتی از برخی زمینه‌های طبیعی مدد می‌گیرد و حرکت در جهت مخالف با اقتضائات عوامل طبیعی تنها با دخالت عوامل غیر طبیعی (عوامل انسانی و اجتماعی) امکان پذیر است. بنابراین در بحث پیش روی، بیش از هر چیز باید بر نقش عوامل اجتماعی در دگرگونی نقش‌های جنسیتی تاکید کرد هر چند به طور ثانوی امکان دخالت عوامل زیستی و روانی نیز منتفی نیست. به طور کلی می‌توان عوامل اجتماعی موثر بر این پدیده را به دو دسته عوامل مادی و عوامل ارزشی و شناختی تقسیم کرد. عوامل مادی به مجموعه‌ای از عوامل اشاره دارد که اغلب ماهیت اقتصادی یا تکنولوژیک دارند در میان این مجموعه، نقش اقتصاد صنعتی و سرمایه‌داری بسیار چشمگیر است بی شک، نیاز سرمایه‌داری به نیروی کار فراوان و ارزان از یک سوی، و فقر و محرومیت قشرهای وسیعی از جوامع اروپایی به ویژه در قرن نوزدهم میلادی از سوی دیگر، از عوامل اصلی ورود زنان غربی به بازار کار و اشتغال آنان در کارخانه‌ها و دیگر مشاغل است که پیش از آن از مشاغل مردانه به شمار می‌رفتند ناگفته نماند نیاز نظام اقتصادی به کار زنان در برخی مقاطع تاریخی به دلیل‌هایی خاص شدت می‌یافت چه از مهم‌ترین این مقاطع می‌توان به دوران جنگ‌های جهانی اول و دوم اشاره کرد کمبود نیروی کار در این دوران، نقش بسیار مهمی در شغل شدن زنان در کارهای مزدی و شکسته شدن الگوی سنتی مرد شاغل زن خانه‌دار داشت. (صیوری، ۱۴۰۰: ۱۸۸) پیشرفت تکنولوژی و خدمات اجتماعی به ویژه در جنبه‌های ناظر به زندگی زنان نیز زمینه‌ای فراهم آورد که در آن، تفکیک جنسیتی نقش‌ها، اهمیت و ضرورت پیشین خود را از دست داد یا از دامنه‌ی آن کاسته شد در این زمینه می‌توان به نمونه‌هایی مانند افزایش رفاه اجتماعی و بهره‌مندی زنان از لوازم خانگی جدید اشاره کرد. این امور باعث شد زنان اوقات فراغت بیشتری به دست آورده در نتیجه ضرورت کمتر برای ماندن در خانه احساس کنند. گسترش وسایل ضد بارداری و کاهش شدید فرزندآوری در قرن بیستم در مقایسه با گذشته نیز در این امر تأثیر درخور توجهی داشت. همچنین پیدایش نهادهای و موسسات جایگزین همچون شیرخوارگاه‌ها، کودکستان‌ها، مدرسه‌ها و خانه‌های سالمندان که بخش مهمی از کارکردهای پیشین نهاد خانواده را برعهده گرفتند موجب شد تا بار بسیاری از مسئولیت‌های خانگی از دوش زنان برداشته شود و آنان فرصت و امکان پذیرش نقش‌های تازه و تغییر نقش‌های جنسیتی گذشته را به دست آورند. با این همه، روشن است چه عوامل مادی هیچگاه به تنهایی موجب تغییر سنت‌های ریشه‌دار نمی‌شوند و تنها پس از دخالت عوامل ارزشی و شناختی چنین چیزی رخ می‌دهد. عوامل ارزشی، بدون توجه به تنوع ظاهری آنها خاستگاهی واحد دارند. این خاستگاه، گسترش نگرش جدید به برابری و نابرابری جنسی است که بر ناعادلانه بودن تفکیک جنسیتی نقش‌ها و لزوم دستیابی به عدالت جنسیتی بر پایه‌ی تشابه نقش‌های زنان و مردان تاکید دارد و جنبش فمینیسم سهم اصلی را در تبلیغ و ترویج آن ایفا کرده است. البته فمینیست‌ها دیدگاه ارزشی واحدی ندارند. درباره عوامل شناختی و دانشی باید حجم گسترده‌ی پژوهش‌های علمی یا شبه علمی در دهه‌های اخیر به ویژه بررسی‌های روانشناختی و مردم‌شناختی را یادآور شد که بر انکار تفاوت‌های جنسی طبیعی به منزله مبنای تمایز نقش‌های زن و مرد یا کم‌رنگ کردن و ناچیز نشان دادن این تفاوت‌ها تاکید ورزیده‌اند. سست شدن نقش‌های جنسیتی را در دوران معاصر را باید بر پایه‌ی شبکه‌ای در هم تنیده از عوامل اجتماعی شامل نظام اقتصادی پیشرفت تکنولوژی، دگرگونی‌های ارزشی و گسترش دیدگاه‌های جدید علمی تبیین کرد. افزون بر آنچه گذشت نباید نقش عوامل واسطه‌ای را از یاد برد یعنی سازوکارهایی که تأثیر این عوامل اصلی طریق آنها به فعلیت می‌رسد در این باره بیش از هر چیز باید بر اهمیت جامعه‌پذیری تاکید کرد. زمانی که باورها و هنجارهای عمومی دستخوش دگرگونی شود، سیر جامعه‌پذیری در خدمت به باورها و هنجارهای جدید شکل خواهد گرفت یا دست کم شاهد تقویت باورها و هنجارهای پیشین نخواهیم بود. تغییرات ناظر به فرایند جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی درباره‌ی هر یک از عوامل جامعه‌پذیری شامل خانواده، مدرسه، گروه همسالان بوده است که از

وقوع تغییرات چشمگیر در این زمینه خبر می‌دهند از جمله، با توجه به کوشش‌های گسترده‌ای که در جوامع غربی برای حذف الگوهای نقش جنسیتی صورت گرفته، امروزه بسیاری از والدین به جامعه پذیری نقش‌های جنسیتی در درباره فرزندانشان کمتر حساسیت نشان می‌دهند و تاثیر عمیق این امر بر نگرش جنسیتی فرزندان بر کسی پوشیده نیست. همچنین باید بر نقش اساسی رسانه‌های گروهی در جامعه پذیری کودکان و بلکه بزرگسالان تاکید کرد که بدون شک، فیلم‌ها از اثرگذارترین آنها بودند همان گونه که یکی از نویسندگان غربی در تحلیل محتوایی فیلم‌ها گفته است، پدر احساساتی و مادر صفت و مادر شاغل، به صورت مضامین شناخته شده و رایج فیلم‌های سینمایی و تلویزیونی درآمدند.

۵: پیامدهای تغییر نقش‌های جنسیتی

در این بخش از پژوهش به بررسی پیامدهای تغییر نقش‌های جنسیتی خواهیم پرداخت.

۵-۱: پیامدهای مثبت

گروهی بر این باورند که همانند شدن نقش‌های خانوادگی و اجتماعی زنان و مردان پیامدهای مثبتی برای همگان دارد. کم‌رنگ شدن نقش‌های جنسیتی و ایفای نقش‌های به اصطلاح مردانه توسط زنان، به افزایش احساس عدالت، عزت نفس و خودباوری در آنان انجامیده احساس رضایتمندی ایشان را تقویت می‌کند. (بستان، ۱۳۸۸: ۲۰۱) همچنین زنانی که نقش‌های مردانه را پذیرفته‌اند و به ویژه شغلی درآمدزا دارند برای کنار آمدن با مشکلات مالی پس از طلاق، بسیار بیشتر از زنان که فقط با نقش‌های سنتی آشنایند آمادگی دارند زیرا در موقعیتی که شوهر نقش نان‌آوری را به تنهایی بر عهده دارد، فقدان شوهر به معنای از دست دادن منبع اصلی پول است. (بستان، ۱۳۸۸: ۲۴۹) پس به طور کلی یکی از پیامدهای مثبت همسانی نقش‌های جنسیتی، افزایش قدرت و ارتقای پایگاه اجتماعی زنان و کاهش وابستگی آنان به مردان است و این امر خود در مشکلات اجتماعی به ویژه آسیب‌های اجتماعی مربوط به زنان موثر است. از این گذشته در جابجایی نقش‌ها برای مردان نیز سودمند است و آنان از اینکه دیگر فقط یک نان آور نیستند می‌توانند زمان بیشتر را در خانه با فرزندانشان باشند احساس رضایت می‌کنند و این نکته به ویژه درباره خانواده‌های دو شغلی صادق است یعنی خانواده‌هایی با دو دستمزد پاره وقت که یکی توسط شوهر و دیگری توسط زن به دست می‌آید افزون بر این نقش‌های جنسی از موانع اصلی شکوفایی و رشد پاره‌ای از ویژگی‌های اخلاقی مثبت در مردان به شمار می‌آیند ویژگی‌هایی مانند ابراز عواطف و احساسات روحیه مراقبت، پرورش دهنده‌گی و همدردی که گاه از آنها با عنوان اخلاق زنانه یاد می‌شود. در زمینه تاثیر مثبت سست شدن نقش‌های جنسیتی بر فرزندان نیز ادعاهایی از این دست مطرح می‌شود که خانواده‌ای که در آن زن نقش نان‌آوری را بر عهده دارد، وظیفه‌ی جامعه پذیری کردن دختر را بهتر انجام می‌دهد تا خانواده زن و شوهری کامل که مرد نقش نان‌آوری را در آن ایفا می‌کند، و از شواهد این مدعا برخی پژوهش‌هاست که چه نشان می‌دهند تخصص شغلی دختران جوان بدون پدر، بالاتر از تخصص شغلی دیگر دختران است. دلیل این امر می‌تواند آن باشد که مادران بدون شوهر بیش از مادانی که به شوهران خود متکی‌اند، در آماده کردن دختران برای زندگی شغلی آینده می‌کوشند و واقع بین‌تر از مادران خانواده‌های زن و شوهری‌اند (آندره میشل، ۱۳۸۸: ۸۴)

۵-۲: پیامدهای منفی

بدون توجه به قابل نقض بودن پاره‌ای ادعاهای پیش گفته بررسی پیامدهای منفی همانندی نقش‌های زن و مرد، جنبه‌های دیگر موضوع را آشکار می‌سازد. به طور کلی می‌توان این پیامدهای منفی را به سه دسته ی فردی، خانوادگی و اجتماعی تقسیم کرد.

۵-۲-۱: پیامدهای منفی فردی

پیامدهای منفی فردی همچون بیماری‌های جسمی و روحی معمولاً با توجه به پیامدهای منفی خانوادگی مانند افزایش طلاق شناسایی می‌شوند، اما خود می‌توانند موضوع پژوهش‌های مستقل روانشناختی باشند. در اینجا با تفکیک سه گروه از افراد به مهم‌ترین پیامدهای منفی فردی اشاره

می‌کنیم. گروه نخست یعنی زنان مجردی که به امید پیشرفت مادی نقش‌های شغلی مردانه مانند کار تمام وقت را مقدم داشته، از ازدواج خودداری می‌کنند با گذر از دوره ی جوانی و از دست دادن فرصت‌های مناسب برای تشکیل خانواده رفته رفته دچار سرخوردگی و احساس نارضایتی می‌شوند به گفته رابرتسون، این وضعیت به طور خاص برای بسیاری از زنان میان سال آمریکایی در دهه ی ۱۹۸۰ میلادی رخ داد. این گروه از زنان در دهه ۶۰ میلادی جریان موسوم به انقلاب جنسی یا انقلاب جنسیتی را به راه انداختند و دوره جوانی خود را با عنوان طرفداران حقوق زنان پشت سر گذاشتند، اما پس از رسیدن به دوران ۴۰ سالگی و پس از روبرو شدن با این آینده که دیگر ازدواج نخواهند کرد بچه‌دار نخواهند شد، احساس زیان کرده، خود را همچون ضایعات انقلاب خویش یافتند. (بهرمان، ۱۳۸۸: ۲۹۶) گروه دوم زنان ازدواج کرده‌ای هستند که با پذیرش نقش‌های اجتماعی جدید به ویژه نقش‌های شغلی گرفتار فشار دوجندان کار می‌شوند زیرا به تجربه ثابت شده است که مشارکت مردان در کارهای منزل حتی در بهترین حالت به حد مشارکت زنان نمی‌رسد، و به همین سبب، زنان ناگزیرند همزمان، بار کارهای خانگی و کار بیرون از منزل را به دوش کشند. البته این احتمال نیز قابل توجه است که این مشکل برخاسته از دوام یافتن نقش‌های جنسیتی و نه حذف این نقش‌ها باشد زیرا بخش چشمگیری از نقش‌های خانگی و بچه داری همچنان بر عهده زنان است به مسئولیت پذیری مردان در این باره کم است با وجود این کسانی که امکان تحقق جامعه عاری از جنسیت را باور دارند، علی القاعده می‌پذیرند تا زمانی که چنین جامعه‌ای تحقق نیافته است. مردان در پذیرش نقش‌های زنان با زنان که نقش‌های مردانه را می‌پذیرند، همراه نخواهد شد. بنابراین در وضعیت موجود باید این واقعیت را بپذیریم که هرچند زنان با پذیرش نقش‌های مردان به منافع دست می‌یابند، از آسایش و راحتی شان کاسته می‌شود به هر روی فشار دوجندان کار احتمال ابتلا به عوارض نامطلوبی مانند بیماری‌های روانی و قلبی را در زنان افزایش می‌دهد برای نمونه بنابر پاره‌ای پژوهش‌ها، ناراحتی‌های قلبی در میان آن گروه از مادران میان سال که شغل کارمندی یا فروشنده‌گی دارند، دو بار بیش از زنان خانه‌دار است، گروه سوم، یعنی مردان نیز همان گونه که بسیاری از کارشناسان مسائل خانواده تصریح کرده‌اند، به سبب محرومیت از حمایت عاطفی همسران خود دچار ناراحتی روحی می‌شوند، روشن است وقتی زن و مرد پس از ساعت‌ها کار پرزحمت و گاه طاقت فرسا با جسم و روحی خسته به خانه باز می‌گردند، هیچ یک قادر نیست با حمایت عاطفی خود عاطفی خود خستگی را از دیگری بزدايد.

۵-۲-۲: پیامدهای منفی خانوادگی

پیامدهای منفی خانوادگی در مواردی برآیند عوارض فردی‌اند مهم‌ترین این پیامدها را در دو محور کلی روابط زناشویی و فرزندان بیان می‌کنند. در محور نخست این ادعا مطرح است که همسانی نقش‌های زن و شوهر در کاهش انسجام خانواده و افزایش میزان طلاق اثر می‌گذارد. استقلال مالی زنان چشم انداز طلاق را برای زنان ناراضی از وضعیت زناشویی خود، روشن و نویدبخش می‌سازد و این امکان را برای آنان فراهم می‌آورد که در فکر رها کردن ازدواج‌های ناموفق و بزرگ کردن فرزندان به هزینه ی خود باشند به همین دلیل پژوهش‌ها درخواست طلاق زنان شاغل را بسیار بیش از درخواست طلاق زنان غیر شاغل نشان می‌دهند از سوی دیگر استقلال مالی زنان گاه انگیزه مردان را نیز برای طلاق تقویت می‌کند زیرا مردی که زن شاغل خود را طلاق می‌دهد به آسانی از پرداخت هزینه‌های نگهداری از کودک می‌گریزد بی‌شک این امر یکی از عوامل افزایش کم سابقه یا بی سابقه میزان طلاق در دوران معاصر در بسیاری کشورها بوده است که نسبت بیش از ۵۰ درصدی طلاق به ازدواج در آمریکا از نمونه‌های برجسته ی این پدیده است. در محور دوم یعنی آثار منفی همسانی نقش‌های زوج بر فرزندان یادآوری چند نکته اهمیت دارد نخست باید به مسئله جامعه پذیری نقش‌ها اشاره کرد کودکانی که با الگوی غیر جنسیتی توزیع نقش‌ها جامعه پذیر می‌شوند بیش از دیگر کودکان در معرض سقوط در گرداب بی ثباتی خانواده قرار دارند زیرا از والدین خود همان رفتارها نگرش‌هایی را فرا می‌گیرند که در بی‌ثباتی زندگی خانوادگی والدین اثرگذار بودند مسئله دیگر محرومیت کودکان از مراقبت مادران است مراقبتی که نیازهای عاطفی آنان را به بهترین شکل برآورده می‌سازد با توجه به اینکه بسیاری از کودکان در جوامع صنعتی معاصر بخش چشمگیری از ساعات شبانه روز خود را به دور از پدر و مادر و در مراکز نگهداری از اطفال سپری می‌کنند این مسئله اهمیت ویژه‌ای می‌یابد گرچه صاحب نظران درباره این مسئله هنوز به توافقی نرسیدند به نظر

می‌رسد بر خلاف افراط و تفریط دیدگاه‌هایی که جدایی مادر از کودک را حتی به طور کوتاه مدت برای برای کودک بسیار زیانبار می‌دانند یا در هیچ وضعیتی آن را زیان بار نمی‌شناسند بنابراین بتوان از دیدگاه میانه‌ای حمایت کرد که جدایی‌ها دراز مدت را به ویژه برای کودکان خردسال زیان آور تلقی می‌کند. مسئله سوم نیز پیامدهای منفی طلاق بر شخصیت فرزندان است که می‌توان آنها را پیامدهای با واسطه همسانی نقش‌ها به شمار آورد.

۵-۲-۳: پیامدهای منفی اجتماعی

سرانجام باید به پیامدهای منفی اجتماعی اشاره کنیم در این زمینه نیز به لحاظ آماری می‌توان بین همسانی نقش‌های زن و مرد پاره‌ای مشکلات اجتماعی همچون پایین آمدن ضریب امنیت جنسی زنان افزایش جرایم زنان افزایش میزان سقط جنین و کودکان نامشروع افزایش خانوارهای تحت سرپرستی زنان و پدیده زنانه شدن فقر، همبستگی‌هایی را مشاهده کرد هرچند به لحاظ روش شناسی مجاز نیستیم از همبستگی آماری صرف وجود ارتباط علی به معنای دقیق کلمه را نتیجه بگیریم و تنها پس از بررسی‌های دقیق و علمی این نتیجه‌گیری موجه خواهد شد.

۶: آثار مهم اختلاط نقش‌ها

در این بخش از پژوهش به بررسی آثار مهم اختلاط نقش‌ها خواهیم پرداخت.

۶-۱: بحران هویت جنسی

بخش مهمی است از هویت، زاینده ی نقشی است است چه فرد بر عهده می‌گیرد. برداشت و شناختی که زن یا مرد از خود خواهد داشت با انتظار دیگران از آنان به منزله زن یا مرد ارتباط تنگاتنگ دارد اگر برای نقش خاستگاهی طبیعی قائل شویم، هر چند به اجمال در صورت همسانی نقش با طبیعت و انتظارات فرهنگی (معقول و قابل دفاع) از شخص به منزله زن یا مرد شرایط طبیعی از هر جهت برای ایفای نقش بر اساس خود پنداره‌های صحیح روان شناختی پدید می‌آید. اگر مقبولیت اجتماعی نیز به این وضعیت ضمیمه شود به این معنا چه رفتار فرد در راستای زنانگی یا مردانگی به رسمیت شناخته و ارزشمند تلقی شود ایفای نقش با موفقیت کامل صورت می‌گیرد. لیکن در صورتی که وضعیت فرهنگی و نظام برنامه‌ریزی اجتماعی از شخص بخواهد که در غیر مسیر نقش‌های جنسیتی حرکت کند فرد دچار بحران هویت می‌شود. وجود حداقلی از تفاوت‌های طبیعی خواه ناخواه مرزی به نام جنسیت را میان خودپنداره مردان و زنان می‌کشد امروزه روشن شده است که انکار تمام تمایزهای روانی و رفتاری نه تنها ممکن نیست بلکه تمایز بیولوژیکی مردان و زنان در امور مرتبط با فرزندآوری با رشته‌ای از این تمایزها ارتباط دارد طبیعت نقش متمایز زنان در امر بارداری و زایمان و مادری را رقم می‌زند این نقش نیازمند نقشی مکمل و متقابل است نفسی ارزشمندی نقش‌های زنانه و ترجیح دادن کارهای مزدی بر همه ی نقش‌های خانوادگی قطعاً به بحران روانشناختی اختلال عملکردی و مسائلی دیگر خواهد انجامید.

۶-۲: بحران ایفای نقش والدگری

ایفای دو نقش برای زنان افزون بر زبان‌های فراوان برای خود آنان به گونه‌ای موثر برای فرزندان آنان نیز پیامدهای درازدامنی دارد. حضور مادر در دو نقش که یکی به تنظیم انتظارات جامعه از کودک می‌پردازد و دیگری به انتظارات درونی و خانوادگی مستلزم دو نوع تدبیر است مادر در این وضعیت از یک سوی باید به فکر پردازش شخصیت و تمایلات انگیزه‌های کودک باشد که خود مستلزم چشم انداز زمانی طولانی است در این نگرش فرد باید بتواند جزئیات رفتاری روزمره را نادیده بگیرد و به دردهای روزانه به منظور پرداختن موضوع‌های مهم‌تر مانند رشد شخصیت در بلند مدت بی‌اعتنا باشد (کورز، ۱۳۸۸: ۵۵۵) از سوی دیگر همان زمان به دلیل ویژگی امور درونی خانواده باید بر جزئیات رفتاری مسائل مربوط به سلامت و بهداشت تغذیه رفتارهای عادی که در هر لحظه سرمی‌زند ادب اجتماعی و همه مسائل مشابه دیگر نظارت و دقت کامل داشته باشد ایفای دو نقش در آن واحد که از مادر انتظار می‌رود او را با تناقض روبرو می‌سازد از نظر برخی جامعه‌شناسان کنترل کودک در زمینه هر

دو انتظار از سوی یک نفر به اعمال سلطه می‌انجامد. متضاد از دو شخص متفاوت ناشی شود کودک می‌تواند از ساز و کارهای متداول در رفتار متناسب با نقش تفاوت والدین استفاده کند این وضعیت نه تنها کودک را آماده می‌کند که با انتظارات متضاد کنار بیاید به نظر می‌رسد هر مرجعی چه پدر و چه مادر بخواهد هر دو دسته انتظارات را به تنهایی برآورده و کنترل کند ناچار به اعمال شیوه‌های خاص سلطه‌آمیز است در حالی که تقسیم اقتدار بین پدر و مادر از نظر درونی و بیرونی می‌تواند مشکل را تا حدی حل کند. لوئیس آلفرد کوزر در نظریه‌های جامعه شناختی، می‌نویسد نتیجه وضعیت فوق این است که هر تضادی بین انتظارات نگرشی (آنچه به شکل دهی شخصیت کودک می‌پردازد) و رفتاری کودک وجود داشته باشد از نقش همسران بر نمی‌خیزد، بلکه اساساً برخاسته از یکی از آنان است اگر انتظاراتی بلکه به او توانایی می‌دهد که بر آگاهی خود بی‌افزاید از نظر برخی پژوهشگران این گونه تمایز نقش‌ها در خانواده موجب می‌شود کودک در کشاکش خروج از این وضعیت خواسته‌های متفاوت والدین که چه هر یک به بخشی از حیات و هویت مرتبط می‌شود، بکوشد و برای کسب رضایت خودش و تحقق نقش خویش گام بردارد از این روی کودک محدوده‌های هم‌نوایی با ارزش‌ها پیچیدگی‌های زندگی را یاد می‌گیرد. در این حالت کودک می‌تواند به نوبت با انتظاراتی هر یک از آنها هم‌نوا شود و با این حال به دلیل اینکه می‌تواند دو فضای فعالیت راه از هم تفکیک کند می‌تواند معنای متفاوت فعالیت‌ها را در زمینه نقش والدین بیاموزد در برابر اگر انتظاراتی متضاد از شخص واحد ناشی شود همان حالت اصلی دوگونگی جامعه شناختی پیش می‌آید یعنی حالت انتظاراتی ناسازگار در یک نقشه واحد در پایگاه اجتماعی واحد این همان چیزی است که ما از آن با عنوان بحران در هویت جنسی یاد می‌کنیم در این وضعیت کودک از یک سوی دچار تشویش در شناخت خود می‌شود زیرا چنانچه گذشت نقش‌ها در شکل دهی خود بسیار موثرند و از سوی دیگر کودک و والد نمی‌توانند جایگاه اصلی خود را در نظام اقتدار بیابند. به نظر می‌رسد وجود خاستگاه طبیعی نقش موجب می‌شود ایفای نقش خاص مادرانه که برانگیخته از ملاحظات عمل و متمرکز بر رفتارهای روزمره و آبی است در مجموع از ایفای نقش نگرشی جلوگیری کند شاید برای ترک این نقش تعمدی نیز در کار باشد ولی از آنجا که گستره رفتارهای عادی بسیار وسیع بوده دسته‌ای از رفتارهای فراوان پر بسامد و نیازمند تصمیم‌گیری آبی را تشکیل می‌دهند رفته رفته بر ایفای نقش دوم اثر می‌گذارند این نقش یعنی نقشه دوم همان است که در برداشت سنتی از آن پدر است زیرا پدر به دلیل فعالیت‌های بیرونی در موقعیتی نیست که رفتار کودک را در بیشتر مدت روز زیر نظر داشته باشد و بنابراین توجه خود را بر نگرش او (شخصیت، تمایلات، انگیزه‌ها) متمرکز می‌کند بی‌شک عبارات فوق نمی‌خواهند تاثیر مادر و دقت‌های موشکافانه او را در شکل دهی ناخودآگاه و خودآگاه کودک نادیده بگیرند بلکه منظور این است که هر یک از نقش‌های جنسیتی در عرصه والدگری متکفل پردازش بخشی از حیات کودکان است که هر یک در جای خود اساسی‌اند. گفتنی است در ساختارهای برابری خواه و لیبرالی غربی مادران برای خروج از فشار ایفای دو نقش از رفتارهای روزمره چشم می‌پوشد و به جای نظارت دائمی آسان‌گیری پیشه می‌کند در این حالت نیز مسلم نیست که مادران توجه خود را معطوف نگرش‌ها و انگیزه‌های فراوان خود سازند در در چنین حالتی کودک نقش مادرانه را در کنترل رفتار فرا نمی‌گیرد همچنان که خانواده نیز جایگاه خود را به منزله جایی که رفتارهای درست از نادرست جدا می‌شوند و در آن فرهنگ و اخلاق آموزش داده می‌شوند از دست خواهد داد افزون بر تمام آنچه گفتیم در خانواده‌هایی که نقش پدر تضعیف می‌شود هم مادر و هم کودک نمی‌توانند به وی در مقام فردی زی نفوذ و دارنده نقش موثر روی آورند و تکیه کنند. قطعاً سلطه و اقتداری که به گونه‌ای غیر معقول از سوی هر یک از والدین اعمال شود به ایجاد ناهنجاری‌های روانی و رفتاری در افراد می‌انجامد لیکن بنابر گزارش‌های برخی پژوهشگران میان بیماری شیزوفرنی و سلطه مادر رابطه برقرار است به این معنا که بیماران مبتلا به شیزوفرنی گروه مورد مطالعه این افراد زیر سلطه مادر بودند و پدری ضعیف داشتند البته نگارنده در بررسی‌های خود گزارشی مبنی بر رابطه بیماری روانی با اعمال سلطه از سوی پدر نیافته است لیکن می‌توان حدس زد که در چنان وضعیتی تا چه حد کودکان بدون تکیه‌گاه رها می‌شوند در این وضعیت پدران ضعیف نمی‌توانند محل اتکای مناسبی برای فرزندان باشند در حالی که در وضعیت اعمال سلطه پدران مادران با انرژی و اقتدار مادرانه از فرزندان خود حمایت می‌کنند در این فرض ایفای نقش مادری در قالب نقش عاطفی، توجیه‌گر میانجی و حتی «ضربه گیر» فشار روانی وارد شده است راه تعدیل می‌کند در مجموع اگرچه لازم است سهم هر یک از والدین در نظام اقتدار روشن باشد نمی‌باید این سهم‌ها در عرض یکدیگر یا به صورتی کاملاً یک طرفه اعمال شوند. به نظر می‌رسد مجموعه قوانین

مدیریتی اسلام مانند قومیت ولایت حضانت مدیریت امور خانه و نه خانواده و حتی لزوم تربیت چه خود مستلزم نظارت و اقتدار است ناظر به به این نوع خاص از تقسیم اقتدار و نظارت سلسله مراتبی باشد.

۶-۳: تضاد و رقابت نقش‌ها و فشار بر همسران

عدم رضایت به ایفای نقش‌های مکمل به ویژه در خانواده این واحد را از مرجعیت آموزش آموزش‌های جنسیتی ساقط می‌کند همانگونه که والدین را در ایفای نقش‌های والدگری به صورتی مکمل ناتوان می‌سازد زیرا هیچ یک در موقعیتی که باید یا بهتر است قرار داشته باشند واقع نمی‌شوند در این میان زنان خود دچار وضعیت مخاطره آمیزی تری می‌شوند یکی از واقعیات جامعه‌های نو این است که گرچه در اینکه هنوز کارکرد پدر بیرونی است تردید وجود دارد کارکرد مادر هر قدر هم که فعالیت بیرونی داشته باشد. همچنان اساساً درونی مانده است زنان برای بقا در عرصه‌های مردانه اشتغال و عرصه درونی خانواده به ناچار راهبرد ویژه‌ای را پیش می‌گیرند که از نظر کاستلز در واقع راه رفتن بر لبه فروپاشی عصبی است. (کاستلز، ۱۳۸۸: ۲۱۵) بنابراین فرض زنان همواره بر سر یک دوراهی اند پذیرش بار سنگین فعالیت هم ارز در دو عرصه خانه و اجتماع کنار نهادن یکی از این دو عرصه گزینه دوم در خانواده‌های مدرن با ترجیح فعالیت اجتماعی و در خانواده‌های سنتی با ترجیح فعالیت‌های خانگی تحقق می‌یابد گفتنی است رویکرد فمینیستی چند پیشنهاد برای حل بحران ارائه می‌کند.

- مشارکت مساوی مردان در رژیم خانگی و انجام مشارکتی کارهای منزل
- تغییر ساختارهای مردانه بازار کار
- افزایش قوانین تأمین.

اما باید در نظر داشت تا زمانی که تناقض‌های موجود در نگرش فمینیستی و عناصر اساسی که ماهیت نظام‌های سرمایه‌داری را تشکیل می‌دهند تغییر نکنند نه سطح مشارکت مردان در کارهای خانگی افزایش می‌یابد و نه طراحی قوانین تأمین فعالیت زنان را در عرصه خانه و اجتماع تضمین می‌کند. با این وصف زنان هنوز هم بین دو گزینه مزبور مرددند. پیامد مهم هر دو گزینه نیز فقدان همسران و مادران واقعی و راضی در خانواده است حال اگر این واقعه برای مردان نیز رخ دهد و آنان نقش خود را به منزله حمایتگران و تأمین کنندگان خانواده از دست دهند این خانواده از پدران واقعی نیز بی بهره خواهد شد همان گونه که اختلاط نقش‌ها همواره به جابجایی کامل نقش‌های مردانه و زنانه نمی‌انجامد. زمانی که برخی از این نقش‌ها خاستگاهی طبیعی دارند بسیار رخ می‌دهد که افراد برای ایفای نقش‌های متضاد و رقیب متحمل فشار روانی شوند زیرا هر نقشی برای خود تقاضای مشخصی دارد که گاه موقعیت را برای رسیدن به رضایت خاطر و ایفای صحیح نقش‌ها پیچیده می‌سازد یا از بین می‌برد. گفتنی است حتی در نظر کسانی که تغییر در زندگی خانوادگی از جمله تغییر در نقش‌های خانوادگی را اجتناب ناپذیر می‌دانند اگر این تغییرها به حدی برسند که موجب نارضایتی اعضای خانواده در سیستم‌های خانوادگی شود خود به مشکل بدل می‌شود. (زیبایی نژاد، ۱۳۹۹: ۲۶۹)

۶-۴: ایجاد تزلزل در استحکام پایه‌های خانواده

خانواده متزلزل خانواده‌ای است که در آن به دلایل گوناگون روابط اعضای خانواده از محبت و عاطفه تهی است و اساساً روابط دوستانه‌ای میان آنان حاکم نیست زندگی مشترک برای افراد خانواده تعهدی ایجاد نکرده است و پایبندی در خانواده دیده نمی‌شود که یکی از علت‌های این امر عدم توجه به تفکیک نقش‌ها در بین والدین و پذیرش نقش‌های اجتماعی از سوی زنان می‌تواند باشد این امر می‌تواند:

- باعث از بین رفتن فضای سالم برای تربیت کودکان شود وقتی خانواده ناپایدار است پدر و مادر در خانه حضور ندارند یا فقط حضور فیزیکی دارند از جهت عاطفی سرد و پرمشغله هستند چگونه می‌توان انتظار داشت فرزندان وظیفه شناس با احساس و مسئولیت پذیر تربیت کنند.

• موجب فراهم شدن زمینه برای بزهکاری جوانان شود برخی از والدین به همان اندازه که به زندگی و فرزندان خود اهمیت می دهند به همان اندازه و گاهی بیشتر از آن به کار اجتماعی شغل خود اهمیت می دهند و در ابراز محبت به فرزندان خود کوتاهی می کنند به همین جهت سعی می کنند فرزندان خود را به سمت استقلال زودرس سوق دهند در چنین خانواده هایی فرزندان که هنوز به پختگی لازم نرسیده اند از خانواده جدا می شوند در حالی که از حمایت لازم از سوی ایشان برخوردار نیستند این استقلال زودرس آنان را به سرکشی اعتماد به نفس کاذب، بی باکی، گستاخی و خودمختاری می کشاند. یکی از نمودهای عینی بحران در روند جهانی شدن بحران خانواده نان خانواده ناشی از گسستگی آن است به طوری که پیدایش طلاق و افزایش آن در جوامع امروزی یکی از نتایج آن است و پیامدهای آن در رفتارهای فرزندان مانند بزهکاری، ترک تحصیل و جدا شدن از خانواده منعکس است بحران خانواده به شکل خشونت های خانوادگی سوء استفاده جنسی بزهکاری و فقر نمود یابد. (حسین زاده، ۱۳۹۸: ۱۹۲)

۷: نتیجه گیری

با تتبع و دقتی که در منابع دینی، تربیتی و اجتماعی انجام گرفت مشخص شد؛ زن و مرد تفاوت های روانشناختی و جسمانی بسیاری دارند و هر یک از آنان با نقش های خاصی تناسب دارند. در راستای شکل گیری نظام احسن خانواده و در راستای رسیدن به اهداف خلقت باید هر یک از اعضای خانواده خصوصاً زن و مرد در جایگاه مناسب خود قرار گیرد. اختلاط در نقش های جنسیتی بین زن و مرد در محیط خانه و اجتماع آثار زیانباری دارد دگرگونی در نقش های جنسیتی می تواند پیامدهای مثبت و منفی در عرصه های فردی، خانوادگی و اجتماعی داشته باشد. اختلاط نقش ها در خانواده می تواند منجر به بحران هویت جنسی در اعضای خانواده شده و موجب بحران در ایفای نقش والدگری شده، موجب تضاد و رقابت نقش ها و فشار به همسران شده و باعث تزلزل در استحکام خانواده گردد. اختلاط در نقش های جنسیتی بین زن و مرد در خانواده منجر به از دست رفتن اهمیت اهتمام به امورات فرزندان خصوصاً فرزندان نوجوان و جوان از طرف والدین شده و آنها را به استقلال زود هنگام رسانده و با مشکلاتی مانند نداشتن اعتماد به نفس کافی و ضعف در عزت نفس مواجه سازد.

منابع

❖ قرآن کریم

- ۱) ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۸)، «لسان العرب»، دار إحياء التراث العربی، بیروت.
- ۲) اتکینسون، ریتا و همکاران (۱۳۶۸)، «درآمدی به روان شناسی»، نشر دانشگاهی، تهران.
- ۳) احمدپناهی، علی (۱۳۹۰)، «نقش های جنسیتی زن و مرد در نظام خانواده»، معرفت، دوره بیستم، شماره صد و شصت، ۱۲۷-۱۴۳.
- ۴) احمدپناهی، علی (۱۳۹۳)، «تفکیک نقش ها و مرزهای جنسیتی در جامعه با تأکید بر آثار تربیتی»، اسلام و علوم اجتماعی، دوره ششم، شماره دوازدهم، پاییز و زمستان.
- ۵) بستان، حسین (۱۳۸۲)، «نابرابری و ستم جنسی از دیدگاه اسلام و فمینیسم»، چاپ اول، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، تهران.
- ۶) بستان، حسین (۱۳۹۰)، «اسلام و تفاوت های جنسیتی»، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و دفتر امور بانوان وزارت کشور، تهران.
- ۷) تبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۸)، «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، دار المعرفه، بیروت.
- ۸) حر عاملی، محمد بن حسن (بی تا)، «وسائل الشیعه إلی تحصیل مسائل الشریعه»، المكتبة الاسلامیه، تهران.
- ۹) حسین زاده، علی (۱۳۹۰)، «خانواده موفق»، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) و دانشگاه کاشان، تهران.
- ۱۰) دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، «لغت نامه»، دانشگاه تهران، تهران.

- ۱۱) جنگینز، ریچارد (۱۳۸۱)، «**هویت اجتماعی**»، ترجمه تورج یاراحمدی، نشر و پژوهش شیرازه، تهران.
- ۱۲) چراغی کوتیانی، اسماعیل (۱۳۸۹)، «**خانواده، اسلام و فمینیسم**»، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، تهران.
- ۱۳) سوزان گولومبرگ، سوزان و رابین فیوش (۱۳۷۷)، «**رشد جنسیت**»، ترجمه مهرناز شهرآرای، انتشارات ققنوس، تهران.
- ۱۴) عضدان لو، حمید (۱۳۸۴)، «**آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه شناسی**»، نشر نی، تهران.
- ۱۵) کلوزر، لوئیس آلفرد و برنارد روزنبرگ (۱۳۹۳)، «**نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناسی**»، ترجمه فرهنگ ارشاد، نشر نی، تهران.
- ۱۶) کوزر، لوئیس (۱۳۹۳)، «**نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناسی**»، ترجمه فرهنگ ارشاد، نشر نی، تهران.
- ۱۷) مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، «**بحار الأنوار**»، دار إحياء التراث العربی، بیروت.
- ۱۸) میشل، آندره (۱۳۵۴)، «**جامعه‌شناسی خانواده و ازدواج**»، ترجمه فرنگیس اردلان، پخش کننده و غیره، تهران.
- ۱۹) زیبایی‌نژاد، محمدرضا (۱۳۸۸)، «**هویت و نقش‌های جنسیتی**»، مرکز امور زنان و خانواده، تهران.
- ۲۰) زیبایی‌نژاد، محمدرضا (۱۳۹۱)، «**جایگاه خانواده و جنسیت در نظام تربیتی رسمی**»، نشر هاجر، تهران.